

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)
۲۸ اگست ۲۰۲۱

شکست ستراتیژیک امپریالیسم غرب در افغانستان



در کشور همجوار ما افغانستان تحولات عظیمی در شرف وقوع است. این تحولات برای ما ایرانی‌ها از این جهت نیز اهمیت دارد که با منافع ملی کشور ما ارتباط پیدا می‌کند و ما نمی‌توانیم نسبت به جهت این تحولات بی‌تفاوت باقی بمانیم. از نظر حزب ما شکست امریکا در افغانستان یک شکست ساده و تاکتیکی نیست، بلکه یک شکست مهلک، ستراتیژیک و ماندگار است. زیرا:

یکم، هدف حمله نظامی امریکا و هم پیمانانشان آنطور که به دروغ ادعا می‌شد، مبارزه علیه «تروریسم»، برای احقاق حقوق دموکراتیک زنان، آزادی و دموکراسی نبود و نمی‌توانست باشد. زیرا امریکا خود بزرگترین تروریست جهان و ناقض حقوق بشر، آزادی و دموکراسی بوده و می‌باشد. هدف ستراتیژیک امپریالیسم امریکا رقابت با روسیه، انتقال لوله‌های گاز از آسیای میانه از مسیر افغانستان به بحیره عمان و به اروپا و دوم ایجاد و استقرار پایگاه نظامی قدرتمند در پشت مرزهای ایران، روسیه و چین بود که هر دو هدف به شکست انجامید. از قرارداد پایگاه نظامی ۹۰ ساله افغانستان با امریکا کوچکترین سخنی در بین نیست. رئیس جمهور امریکا آقای جو بایدن اعتراف کرد که هدف ایالات متحده از رفتن به افغانستان برای «ملت‌سازی» و ایجاد «یک دموکراسی واحد» نبوده است، بلکه به گفته وی: «مأموریت ما در افغانستان جلوگیری از هرگونه حمله از این کشور به ایالات متحده بود و اکنون تهدیدهای تروریستی علیه ایالات متحده کاهش یافته است». این اعتراف جدید که تنها بر منافع امریکا تکیه می‌کرد، آبروی همپیمانان امریکا

را - یعنی ۴۰ کشور اشغالگر و سرکوبگر - که اشغال افغانستان و جنایاتشان در این کشور را با فعالیت برای "تحقق حقوق بشر و به ویژه تحقق حقوق زنان" توجیه می‌کردند برباد داد و آنها را نیز در مقابل ملت‌هایشان که به آنها مرتب دروغ تحویل می‌دادند، بی‌حیثیت نمود.

دوم، در افغانستان قوی‌ترین قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی جهان شکست ستراتیژیک خورده و فرار کرده است. فرار امریکا را نمی‌شود با فرار آنها در ویتنام مقایسه کرد، زیرا این فرار به مراتب مفتضحانه‌تر از فرار آنها در سایگون بوده و آبرونی برای امریکا در جهان باقی نگذاشته است. امپریالیسم امریکا آن چنان مانند «اشرف غنی» فرار کرده که نه تنها دمپایی‌های خود را برنداشته، بلکه اتباع امریکائی را نیز نتوانسته با خود ببرد، زیرا این فرار غیرمترقبه، بدون سازماندهی و با سراسیمگی و وحشت همراه بوده و تنها بر اساس فرضیه‌ای بنا شده بود که گویا حکومت دست‌نشانده آنها در کابل برای تأسیس یک حکومت انتقالی و مصالحه با طالبان چند صبحی مقاومت کرده و سپس این آرزو را متحقق می‌کند. اپوزیسیون خودفروخته و امریکائی - ایرانی با هیچ مانور، دروغ و جعل واقعیات موفق نخواهد بود و شد که از کاهش سقوط اخلاقی و ضد بشری اربابش بکاهد. دولت امریکا بر اساس قانون اساسی خود در درجه نخست باید امنیت و جان شهروندان خود را تضمین و تأمین کند وگرنه دولت نیست. امریکا در این امر به قعر بدنامی سقوط کرده است. آنها با سراسیمگی بعد از فرار مجدداً به بمباران مردم افغانستان پرداختند و تا شش هزار سرباز فراری را از پایگاه‌شان در کشور قطر مجدداً به فرودگاه کابل آورده تا اتباع و نوکران خویش را از افغانستان خارج کنند و صریحاً نیز ابراز کرده‌اند که تنها تا زمانی باقی می‌مانند که اتباع امریکائی را خارج کنند و به زبان عامیانه «گور پدر سائیران».

امریکا حتی وقت نداشته متحدین خویش را نیز از این فرار ناگهانی خویش مطلع کند و تنها گلیم خودش را از آب بیرون کشیده است به طوری که بسیاری از اتباع و نوکران امپریالیست‌های ناتو و متحدان غیر ناتوئی‌اش نظیر استرالیا - که به جنایات سربازانش در افغانستان اعتراف کرده است - همه در افغانستان "گیر" افتاده‌اند. این اقدام امریکا به یک بحران عظیم در درون امریکا میان هیأت حاکمه این کشور و میان امریکا و اروپا و پیمان ناتو روبه رو شده است. پیمان ناتو در آستانه فروپاشی است، زیرا بنیان وجود آن متزلزل شده است. برای ساختمان ناتو فرار امریکا و ناتو از افغانستان مانند زلزله‌ای عمل کرده است که این بنا را تخریب کرده و معلوم نیست مرمت آن در آینده اساساً مقدور باشد. ممالک ناتو فهمیدند که به روی امریکا به عنوان دوست و متحد پایدار و رهبر قابل اعتماد، در شرایط بحرانی نمی‌توانند حساب باز کنند و باید سرنوشت خویش را خودشان در دست بگیرند. در حالی که «دراگی» نخست وزیر ایتالیا برای پاسخ به بحران خواهان تشکیل فوری اجلاس ممالک متعلق به گروه ۲۰ شده است، «اشتولتبرگ» دبیرکل ناتو خواهان فراخوانی فوری کنفرانس فوق‌العاده ناتو گشته است.

سوم، در ممالک ناتو زلزله سیاسی تمام بنیاد آنها را متزلزل کرده است. جان اتباع و همدستان آنها که آنها را به کشتن می‌دهند، زیرا اکنون به مقاصد شوم خود نایل آمده‌اند در خطر است. همه آنها برای کتمان اطاعت کورکورانه خود از ارباب، یک زبان، امریکا را مقصر این وضعیت اسفناک می‌دانند و این در حالی است که امریکا رسماً اعلام کرده است که در تجاوز و اشغال به افغانستان تنها منافع ملی خودش مد نظر بوده و چون ادامه اشغال این کشور منافع ملی آنها را تأمین نمی‌کند از آن کشور عقب نشسته است. روزی نیست که رسانه‌های گروهی غرب از این شکست سخن نگویند و آن را بزرگترین شکست غرب در تاریخ بعد از جنگ جهانی دوم ندانند و این سخنان کاملاً درست و منطبق بر حقیقت است.

مسئولان نظامی ناتو با قیافه‌های دردناک اعلام کردند که امریکا حتی نتوانسته صنایع مدرن خود را که به درد ارتش افغانستان نمی‌خورند و برای آنها اساساً به علت فقدان نیروی کارشناس ورزیده و آموزش دیده قابل استفاد نیستند از افغانستان خارج کند.

تعداد کثیری هواپیماهای درجه اول با کیفیت مدرن، تعداد بسیاری بالگردهای جنگی امریکا و بسیاری پهپادهای این کشور که حتی فرماندهی هدایت آن در خارج از افغانستان بوده است در درون این کشور باقی مانده و به دست طالبان افتاده است. این وضعیت یعنی تمام آخرین سطح فن‌آوری مدرن غرب به دست امریکا و در واقع به دست شرق افتاده و از این ببعد ارزش جنگی نداشته و خسارت هنگفتی به نظام تدافعی و تعرضی ناتو وارد می‌سازد.

چهارم، این واقعیت را باید پذیرفت که طالبان توانست با جنگی نامتقارن و دراز مدت به اشغال نیروهای امپریالیستی امریکا و ناتو که از سال ۲۰۰۱ به این کشور به بهانه «مبارزه با تروریسم» تجاوز کرده و این کشور را در زیر سلطه نظامی خود قرار دادند، خاتمه دهد. افغانستان از این به بعد کشوری اشغالی و مستعمره نیست و بر بنا بر همان سنت مبارزاتی مردم افغانستان، گور امپریالیسم غرب را در کنار گور استعمارگران انگلیس و مزدوران سوسیال امپریالیسم متجاوز و اشغالگر روس کند و به رهائی عمده از چنگ امپریالیسم امریکا موفق شد. این واقعیت غیرقابل انکار را با هیچ هوجوی‌بازی و غوغای یاران غرب در میان ایرانیان معلوم‌الحال نمی‌توان کتمان کرد. اگر آنها صدها نمایش اعتراضی به استناد دوران کابوس طالبان در بیست سال پیش به راه اندازند، باز هم نمی‌توانند سکوتشان را در مورد اشغال افغانستان، فرار امریکا از این کشور و شکست دروغ‌های آنها در افغانستان توجیه کرده و تحت‌الشعاع فریادهای ضدطالبانی خود قرار دهند. عمر این نمایشات و تاکتیک‌های سیاسی کوتاه است و روسیاهی آن به ذغال‌های ایرانی همدست تحریم، تجاوز و اشغال امریکا هم در کابل و هم در تهران خواهد ماند.

پنجم، آیا تنها تکیه به دوران دهشت حکمرانی طالبان در طی ۵ سالی که افغانستان و به ویژه بخش جنوبی و پشتو زبان آن را در کنترل خود داشت، برای نفی رویداد بزرگی که امروز صورت گرفته است، برای پرهیز از یک تحلیل مارکسیستی و علمی کافی است؟ مسلماً چنین نیست.

برای تحلیل وضعیت کنونی افغانستان باید با دیدی همه‌جانبه با چشم‌اندازی گسترده با حرکت از کل و نگرشی جهانی بدون تعصب، کینه‌توزی، غرض‌ورزی و افسانه‌سرایی به این تحولات نظر افکند. باید جنگل را دید و نه درخت را. دید جامع و مطابق با واقعیت باید بر اساس مشاهده، تجربه، مقایسه، تعمیم منطقی، تدوین و تنظیم فاکت‌ها، محاسبه جمع‌بندی و واقع‌بینی باشد و نه بر اساس تخیلات، آروزهای باطنی، ذهنی‌گری و دست‌کاری در فاکت‌ها و حقایقی که چون روز روشن در مقابل دیگاه دآوری ما قرار گرفته‌اند. چسبیدن به رویدادهای مجزا، پراکنده، غیرمهم، مبهم و تبلیغاتی راهگشای هیچ مشکلی در شرایط کنونی نیست.

دیالکتیک می‌آموزد امری که اکنون واقعی است ممکن است در اثر سازوکار رویدادها، تغییر تضادها و جهات مبارزه آنها، در زمان دیگری واقعیت نداشته باشد. این آن امری است که باید ملاک ارزیابی و واقع‌بینی ما قرار گیرد. پاره‌ای از نیروهای انقلابی ایران و افرادی که ریگ در کفشان نیست و نمی‌توان آنها را منتسب به خودفروشی و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم نمود، استدلالشان به واقعیت‌های کهنه‌شده متکی می‌باشد و به این جهت بیان حقیقت کنونی نمی‌باشد.

حزب کار ایران (توفان) تنها تشکل جدی سیاسی ایران است که تجاوز امپریالیسم تروریست امریکا به افغانستان را محکوم کرد، اشغال این سرزمین را جنایت علیه بشریت دانست و همواره خواهان خروج بی‌قید و شرط امپریالیسم ناتو از افغانستان بود. حزب ما در مقابل خلق افغانستان و نیروهای ملی این کشور سربلند است و امروز صحت سیاست

انقلابی خویش را مجدداً به گوش مردم ایران می‌رساند. حزب ما با تجاوز و اشغال ایران نیز مخالف بوده و هست. در مقابل این نظر ما تمام اپوزیسیون فاسد، منحرف و بخش خودفروخته و اسرائیلی ایران از تجاوز به افغانستان حمایت کرده آن را متمدنانه و مدرن شمردند و امروز شرم ندارند از این که حاضر نیستند از مردم افغانستان تقاضای پوزش کنند. این اپوزیسیون خودفروخته ایرانی همدست امپریالیسم و صهیونیسم در ایران و افغانستان است و به خرابکاری خود برای تظہیر امپریالیسم امریکا ادامه می‌دهد. آنها با تجاوز و اشغال ایران توسط امریکا نیز موافقت و با مقایسه حکومت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی در ایران با طالبان در کابل به دريوزگی امریکا رفته‌اند تا چاره‌ای برای آنها بیندیشد و به ایران نیز حمله کند. آنها ناراحت‌اند که چرا امریکا خاک افغانستان را با سرشکستگی ترک کرده است.

ششم، شکست امریکا و غرب در افغانستان یک شکست ستراتیژیک است که دارای ابعاد گسترده و تاریخی خواهد بود.

این شکست مفتضحانه و فاحش در زمان و شرایطی صورت می‌گیرد که سوسیال امپریالیسم نوحاسته چین به تهاجم گسترده اقتصادی و سیاسی در منطقه و جهان دست زده و سنگرهای امپریالیست‌های غربی را یک به یک از دست آنها بدون جنگ و تعرض نظامی در شرایط زمانی و مکانی کنونی خارج کرده و تصرف می‌کند. به ویژه حضور چین و همکاری آنها با روسیه معادلات سیاسی و نظامی جهان را به هم زده و دیگر نمی‌شود در تحلیل مسایل جهان این مؤلفه‌های مهم سیاسی را نادیده گرفت. تناسب قوای بین‌المللی در شرف تغییر است و افول امپریالیسم زورگو و غارتگر جهان یعنی امپریالیسم امریکا آغاز شده است.

شکست امپریالیسم امریکا و نتایج این شکست را در منطقه و افغانستان باید در پرتو این بُردارهای تعیین‌کننده مورد بررسی قرار داد. این نهر عمیق، آرام و وسیع آب است که جهت حرکت سیاسی جهان را تعیین می‌کند و نه جویبارهای متفرقه، ناچیز، پریهاو و پرتلاطم. همه این جویبارها سرانجام به رودخانه اصلی سرازیر خواهند شد و راهی بحر می‌گردند. برای ارزیابی علمی باید مسایل را در این متن در نظر گرفت و در پرتو این تحولات مورد سنجش قرار داد. باید کل را دید، طوفان را دید و نه نسیم را:

- فرار امریکا از افغانستان به همه دشمنان بشریت آموخت که نمی‌شود به کشورها تجاوز کرد، آنها را برای همیشه اشغال نمود. روزی می‌سد که آنها در قبال مبارزه مردم باید با سرافکندگی خاک این سرزمین‌ها را ترک کنند.

- فرار و شکست فاحش امریکا نشان داد که تا به چه حد اتحاد آنها گسستگی و شکستگی بوده و تا چه حد این نظریه بزرگ که «امپریالیسم ببر کاغذی است» از صحت عمیق برخوردار است.

- فرار امریکا از افغانستان تمام طرح‌های جرج بوش را برای ایجاد نظم‌نویں در خاورمیانه و تجزیه سوریه، عراق، ترکیه، ایران، افغانستان، پاکستان، عربستان و... را به هم زد:

- فرار امریکا از افغانستان طرح بزرگ آنها با یاری اسرائیل برای تجاوز به ایران را به هم زد و این روز عزای ایرانیان جاسوس و خودفروخته‌ایست که می‌خواستند در جبهه سوم در پا رکابی امپریالیسم امریکا به ایران حمله کنند. این روز روز عزای فرقه رجوی، سلطنت‌طلبان، و پاره‌ای سازمان سیاسی "چپ" اسرائیلی است.

- فرار امریکا از افغانستان جبهه ارتجاع محلی از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، اسرائیل را به هم زد و باید منتظر تحولات جدید در این کشورها بود.

- فرار امریکا پاکستان را به چین و ایران نزدیک کرد.

- فرار امریکا در افغانستان به ایجاد یک خلأ سیاسی منجر شد که این خلأ را در درجه نخست ممالک چین، روسیه، ایران و پاکستان و آنهم به نفع سیاست «سازمان همکاری‌های شانگهای» پر خواهند کرد. نفوذ چین در افغانستان با

سرمایه‌گذاری‌های کلان برای دستیابی به ذخایر گران‌بها و دست‌نخورده افغانستان افزایش می‌یابد و یکی از سنگ‌هایی که امریکا بر سر راه ساختمان جاده ابریشم کشیده بود مرتفع می‌گردد.

- فرار امریکا از نفوذ عربستان سعودی و تخریب‌هایش در افغانستان کاست.

- فرار امریکا کشور بزرگ هندوستان را به تعمق و اعمق می‌دارد که بر روی وعده‌های امریکا حساب باز نکند و اختلافاتش را با چین و پاکستان به طور مسالمت‌آمیز در کادر وضعیت کنونی جهان مورد تجدید نظر قرار دهد.

- فرار مفتضحانه امریکا از افغانستان به نفع منافع ملی ایران نیز هست زیرا خطر تجاوز نظامی امریکا از جبهه شرق به ایران را کاهش می‌دهد و زمینه حسن‌همجواری با کشور هم‌فرهنگ ایران و تحکیم دوستی تاریخی بین دو ملت را افزایش می‌دهد. البته امپریالیسم امریکا تلاش خواهد کرد که در این منطقه با صدور داعش، وهابیست‌ها، سلفیست‌ها و جهادیت‌ها به اخلال دست بزند و مانع شود که افغانستان روی خوش و آسایش به خود ببیند و امنیت در این کشور برقرار گردد. امریکا مخالف امنیت در افغانستان است زیرا ایجاد آشوب، دسیسه، تفرقه و تحریک اقوام و ادیان در افغانستان به ضد یک دیگر سیاستی است که تنها امپریالیسم امریکا و اسرائیل از آن سود خواهند برد. تشنج در افغانستان یعنی ایجاد ناآرامی در مرزهای چین، ایران، ممالک آسیای میانه و روسیه، ایران و پاکستان. این تشنج در خدمت مقابله با کشیدن جاده ابریشم از درون خاک افغانستان و ایران است. مصالح ایران حکم می‌کند که مردم ما این شکست مفتضحانه امپریالیسم در منطقه را که به تضعیف این بزرگترین تروریست دولتی جهان منجر خواهد گشت، به دیده مثبت بنگرند، بر دوستی با مردم افغانستان و پاکستان تکیه کنند، مناسبات اقتصادی و تجاری با افغانستان برقرار کرده تحریم امپریالیسم امریکا را درهم شکنند.

در مقابل این تحلیل علمی و واقعیات انکار ناپذیر متأسفانه هنوز هستند کسانی که از نفرتی که نسبت به دوران تاریک و دهشتناک اقتدار طالبان دارند برخی با صمیمیت انقلابی و برخی به خودفروشی به دشمنان خلق‌های منطقه چشمان خود را بر واقعیات انکار ناپذیر بسته‌اند و همه این تحولات را جنگ زرگری و توطئه امپریالیسم امریکا ارزیابی می‌کنند. تمام فرار امریکا، بی‌آبرویی آنان، اظهار تأسف، پوزش و بیانات خفت‌آور سران درجه یک دولتمردان اروپا و غرب، موفقیت سیاست چین، روسیه، ایران و... در افغانستان را همه و همه را صحنه‌سازی جا می‌زنند تا برتناقضات تفکر خود گردِ درمانی مسکن بپاشند. از قدیم گفته‌اند کسی که خود را به خواب زده است نمی‌شود بیدارش کرد.

حزب کار ایران (توفان)

جمعه ۵ شهریورماه [سنبله] ۱۴۰۰

www.toufan.org